

بم فروریخت

بم فرو ریخت. شهر باستانی بم که سالها منبع درآمد حکومت‌های سرمایه داری بود، بر سر کودکائی خراب شد که شبها با امید به فردا، در بسترهای سرد و در میان مشتی خاک و خشت می‌آرمیدند و روزها چشم به راه والدین، زمان را سپری می‌کردند تا شاید این بار بر سر سفره خالی خود، چیزی بیش از نقش و نگار گل‌های قرمز آدین بخش آن ببینند. کودکائی که در خاک بدنیا آمدند، در خاک بازی کردند و در خاک آرمیدند. کودکائی که سهم همیشگی‌شان از میراث اجدادشان فقط خاک و خشت بود و سرانجام آخرین منزلشان هم.

در زیر تلی از خاک بنای ۲۵۰۰ ساله ارگ بم که همیشه مایع افتخار مفتخرین بود، اکنون انسان‌هایی آرمیده‌اند که تمام زندگی خود را در هراس برای فقط زنده ماندن سپری کردند که اینک آن هم از ایشان گرفته شد. شاید این اولین خواب آرام مردم رنج کشیده آن دیار باشد.

بقیه در صفحه ۲



جوان سوسیالیست

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>

javan1378@hotmail.com

۹

شماره ۱۰ دی ۱۳۸۲

کشیدن مرز انقلابی از جریانات وابسته اولین گام تشکیل جنبشی مستقل

جنبش دانشجویی در طول عمر خود دچار فراز و نشیب‌های بسیاری گشته است. این جنبش زمانی که همراه و همدوش توده‌ها، برنامه یک انقلاب را پیش روی خود می‌گذارد، در اوج شکوفایی خویش قرار می‌گیرد. و زمانی که به آلت دست حکومت تبدیل می‌شود، به قعر رکود سقوط می‌کند. همزمان با انقلاب ۵۷، جنبش دانشجویی در ارتباط مستقیم با توده‌ها مبارزه سیاسی می‌کند و دانشگاه در عالی‌ترین شکل ممکن به پایگاه اطلاع‌رسانی و سازمان‌دهی شورش‌ها و قیام تبدیل می‌شود. اتحاد عمل گروه‌های مخالف رژیم پهلوی منجر می‌شود به سقوط آن. و این بار با استفاده از فضای باز ناشی از انقلاب، دانشجویان مبارزه خود را با برنامه‌ریزی آگاهانه ادامه می‌دهند. تفکر مارکسیستی هواداران زیادی پیدا می‌کند. دانشجویان به طور خودجوش اقدام به راه‌انداختن کلاسهای آموزشی می‌کنند. اما حرکت جدید با سیاهی انقلابی ضد فرهنگی در نطفه خفه شده دوباره به سوی تاریکی هدایت می‌شود.

جنبش دانشجویی نمی‌تواند در مقابل این ضربه مهلک برنامه‌ریزی شده توسط ارتجاع و هم‌پیمانانش، چندان مقاومت کند. دانشجویان جان می‌بازند، زندان می‌روند و دانشگاه تعطیل می‌شود. دو سالی فرصت طلایی مهیا می‌شود برای خانان به انقلاب. پاکسازی دانشگاه از اندیشه‌های مارکسیستی و در مقابل، به راه‌انداختن نهادهایی چون انجمن‌های اسلامی و پروراندن عناصر وابسته به رژیم دستاورد بزرگی می‌شود برای رژیم.

بقیه در صفحه ۳

علت کشته شدگان زلزله بم سیاست های دولت است!

باز هم زلزله قربانی گرفت. بر اساس تازه‌ترین خبر رسیده مقامات ایران گفته‌اند که قربانیان زلزله امروز در بم، دست کم ۱۵ هزار نفر است. احتمالاً این رقم به مراتب بالاتر است. خبرگزاری آسوسیتد پرس به نقل از تلویزیون ایران گزارش داده است که ۶۰ درصد خانه‌ها در بم تخریب شده است. شدت این زمین‌لرزه که در بم در استان کرمان رخ داده است ۶/۳ ریشتر بوده است. در قیاس با این زلزله چند روز پیش زلزله با شدت ۶/۵ ریشتر در آمریکا به مساحت ۱۰۰۰ کیلومتر بین سانفرانسیسکو و لوس آنجلس رخ داد که فقط ۳ کشته به جا گذاشت! اگر دولت سیاست درستی می‌داشت و به جای حیف و میل کردن ثروت جامعه به ساختمان‌سازی مستحکم در مناطق زلزله‌زا می‌پرداخت، تلفات به مراتب پائین‌تر می‌بود. **بقیه در صفحه ۲**

پاسخی به نامه

به من بگوید قیم مآب کیست؟

دوست عزیز سروش

نامه تو را دریافت کردیم. من بعنوان یکی از فعالین اتحادیه جوانان سوسیالیست اجازه می‌خواهم نظرات خود را به سوالات و همچنین درک تو از حزب، قیم مآبی و نکاتی دیگر مطرح کنم. سعی می‌کنم پارگراف به پارگراف همراه نظرات تو به آنها جواب دهم.

بقیه در صفحه ۳

علت کشته شدگان زلزله

بم..... بقیه از صفحه ۱

حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله، قربانیان خود را از میان آسیب پذیرترین اقشار، از میان کارگران و مزد بگیرانی که به زحمت و با انبوهی قرض و بدهی توانسته اند با تیر و تخته سقفی بسازند انتخاب می کند. اصلاح طلبان مدرنیست! مدرنیسم خود را در واژه های «تعامل و تسامح» بسته بندی می کند و این در حالی است که یک زلزله در کرمان بنای تاریخی متعلق به ۲۵۰۰ سال پیش را همانطور با خاک یکسان می کند که یک بنای مسکونی متعلق به این دوره مدرنیته! این هم از تناقضات اصلاحات! همه چیز در واژه و در سیاست اصلاح می شود بدون اینکه در واقع چیزی اصلاح شده باشد. اما آنچه که برای سیستم سرمایه حاکم اصولاً اهمیت ندارد امکانات رفاهی و استحکامات محل مسکونی است. به موازات امکان احداث برج های مدرن، کوچکترین امکان ساختمان سازی برای کارگران و زحمتکشان فقیر فراهم نمی شود. یک منظره عمومی این اختلاف را به خوبی نشان می دهد و یک زلزله چیزی برای مقایسه باقی نمی گذارد. این است ماهیت نظام مفلوک سرمایه داری ایران.

اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران از همه جوانان و دانشجویان که امکان مدد رسانی به این عزیزان زلزله زده را دارند، بخصوص دانشجویان عزیز رشته های پزشکی، پرستاری، بهیاری، مدد کاری و... تقاضا می کند با همه توان خویش به یاری آنها بشتابید. به امید کمک رسانی دولتی نباشید زیرا به تجربه دیده شده که در این موقعیت ها تازه بازار دزدی و چپاول حاکمان داغ می شود. این سنت انقلابی همیشه در جنبش دانشجویی بوده که در چنین مواقعی به یاری عزیزان آسیب دیده می شتابد.

درود بر عزیزان رزمنده جوانان و دانشجویان!
نابود باد سیستم پوسیده نظام سرمایه داری!

اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران
پنجم دیماه هشتاد و دو

بم فروریخت

بقیه از صفحه ۱

کدام فریاد می تواند خشم پدری را تجلی بخشد که در ویرانه های بم، در میان تلی از خاک یخ زده، به دنبال نشانی از محلی می گردد که تا دیروز آن را خانه می نامید. کدام فریاد درد مادری را بیان می کند که تا ساعاتی پیش جگر گوشه اش را در آغوش داشت و خوشحال از این بود که اگر تانی بر سفره نیست، اما او توان این را دارد که با شیر جگر خود فرزندش را سیر کند. کدام اشک می تواند پاسخ گوی مرگ کودکی از سرما، بر سر اجساد والدینش باشد و مرحمی بر زخمهای یخ زده مجروحانی که از سرما جان باختند. کدام خشم می تواند فریاد شود و بر سر نظامی فرو ریزد که حتی اینک، بعد از کشته شدن بیش از ۲۰۰۰۰ انسان، اعلام می کند که توان امداد رسانی به باز ماندگان راهم ندارد. مرگ بیش از ۲۰۰۰۰ نفر انسان زجر دیده کافی نیست، باقیماندگان نیز باید در سرما و از گرسنگی جان دهند چرا که امکان امداد رسانی هم محقق نیست. آخر سرمایه داری نیازی به تو ندارد. تو جایی در این بازیها ایفا نمی کنی. تو تنها باید کارخانه ای را احداث کنی و چرخ آن را به گردش درآوری بدون آنکه سهمی از سود حاصل از تولیدات آن داشته باشی. و این هم کافی نیست باید با باستانی ماندنت اعتبار او را حفظ کنی تا ارگ بم همچنان جزو میراث فرهنگی او باقی بماند. تا فقر و درد تو دستاوردی شود که او بیشتر و بیشتر سرمایه اندوزی کند.

روزانه هزاران زلزله و دیگر حوادث طبیعی در گوشه و کنار جهان رخ می دهد. در میان هر یک از آنها همیشه این محرومترین ها هستند که بیشترین آسیب را از هر فاجعه ای متحمل می شوند. چندی پیش زلزله ای مشابه دریکی از ایالات آمریکا فقط قادر بود که جان دو نفر را بگیرد، چه می شود که حادثه ای مشابه به فاجعه ای، و به قول حکومت حاکم در ایران «به فاجعه ملی» بدل می شود. آیا مردم مقیم آن ایالت در آمریکا از مردمی که در بم زندگی میکردند قوی تر بودند که کشته نشدند، و یا نام آمریکاست که مردم آن را هم ضد ضربه می کند. چرا مردم ژاپن در مقابل حدود

۲۰۰ زلزله کوچک و بزرگ که روزانه رخ می دهد مقاوم می شوند. چرا خسارات جانی و مالی و ویرانی های عظیم، در هر حادثه باید شامل محروم ترین مردم باشد و محرومیت آنان هیچ گاه ریشه یابی نمی شود، چرا که در آن صورت سازمان های کوچک و بزرگ حقوق بشری و امداد رسانی توان عرض اندام پیدا نمی کنند. محرومیت تو باید باقی بماند تا انواع اقسام سازمان های سرمایه داری بتوانند به عنوان امداد رسانی به تو بخشی از سرمایه های خود را جا به جا کنند که اگر تو محروم نبودی دیگر سرمایه ایی برای او باقی نمی ماند.

خشت خانه تو باید خشت باقی بماند و تیر چوبی سقف خانه ات با موریانه هایش همچنان به بهانه باستانی بودن، بر گرده آن خشت سنگینی کند تا دود دودکش کارخانه ها همچنان بتواند آرامش بخش چشمان سرمایه داران باشد. چه اگر بنا بود ثروت نهفته در خاک زادگاهت نسب خودت می شد، تا خشت خانه ات را با بتون معاوضه کنی و تیر چوبی آن را با آهن و فولاد عوض کنی، آن زمان، آخر حیات سرمایه داری می شد، نه تو.

تو خشت را، رنج محرومیت را، درد گرسنگی را، زجر روزمره ات را با خود به خاک بردی. تو برای تهیه لقمه ای نان روزانه اتقدر می دویی که حتی فرصت نداشتی که به زجری که می کشی فکر کنی و آن را به خاطر بیآوری. تو و هزاران انسان که در گوشه و کنار جهان، روزانه به دلایل مختلف که همگی ریشه در وجود سیستم کثیف سرمایه داری دارد در فقر بسر می برند و در فقر جان می دهند، هرگز فرصت فریاد کردن خشم و تنفر خود را پیدا نکردی. تو هرگز فرصت پیدا نکردی که کینه طبقاتی خود را از سیستمی که برای امثال تو فقط فقر را به ارمغان می آورد، فریاد کنی. هرگز مجال آن را نیافتی که از آنان پرسسی چرا در تقسیم فقر و ثروت، همیشه فقر نصیب امثال من است. ولی ما، ما که تو را هرگز ندیدیم و حتی جسم بی جانست را نتوانستیم پیدا کنیم. به سرعت آمدیم تا شاید بتوانیم مرحمی باشیم بر گوشه ای از زخمهایت، ولی از تو فقط فریاد خشم و کینه ات را یافتم؛ خشممان را، نفرتمان را، و فریاد اعتراضمان را با فریاد بجا مانده از تو در لا به لای

کشیدن مرز انقلابی...

بقیه از صفحه ۱

تشکلات نوپا و شکننده می باشند، اما نشانگر بلوغ فکری دانشجویان هستند. در مقابله با آنها رژیم، گذشته از سرکوب، سعی می کند با نفوذ از طریق عوامل وابسته به خود مثل دفتر تحکیم و انجمنهای اسلامی این حرکت با ارزش را به بیراهه رفرم، لیبرال دمکراسی و مدرنیسم دینی بکشاند. این بار تفکر دانشجو آماج حمله سرمایه داری است. از طریق تنویرهای منخط و مفلوک لیبرالی تلاش می شود اندیشه دانشجویان را از حقیقت پیرامونشان و وضع وخیم توده های کارگر و مزدبگیران فقیر منحرف کرده به انجماد مشارکت در این پروژه فعالیتی مستمر دارند. «مشارکت» حمایت مالی هنگفتی در همین راستا به دفتر تحکیم می کند. در این میان نیروهای ضد مردمی دیگری چون ملی - مذهبی ها نیز مترصد شریک شدن در قدرت، حضور چشمگیری دارند. آنها با برگزاری سخنرانیهای زنجیره ای در دانشگاهها - که عوامل برگزاری این سری مراسم همان انجمنهای اسلامی هستند، حزب نخ نما شده ی خود را تبلیغ می کنند. همه این نیروهای ضد توده ای در یک چیز مشترکند و آن نفی انقلاب است. آنها می کوشند با دامن زدن بر یأس دانشجویان این توهم را بوجود بیاورند که با رفرم می توانند به خواسته های خود برسند.

در نتیجه مهمترین رسالت دانشجویان آگاه در جو امروز، تعیین مرز بندی خود با نیروهای وابسته و طرد آنها است که آفت زدگی جنبش دانشجویی نتیجه نفوذ ضد انقلابیون در صفوف مبارزات دانشجویی است. با برداشتن چنین گام بزرگی می توان تشکلات مستقل دانشجویی را که در آن دانشجویان به جای نقد حاکمیت به دنبال بهترین آلترناتیو برای جایگزین کردن آن هستند را بوجود آورد. آلترناتیوی که نزد طبقه کارگر است و جنبش دانشجویی می بایست به یاری این طبقه برخیزد. سوسیالیزم آلترناتیوی است که به جنبش دانشجویی افق مبارزه خواهد داد.

رزا جوان
۲۳ آذر ۱۳۸۲

دانشگاه زیرمجموعه ای می شود از سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت جمهوری اسلامی. جیره خواران نظام حاکم، به وظیفه مقدس گزینش و پرونده سازی برای دانشجویان مشغول می شوند. انجمنهای اسلامی بزرگترین جنایتها را در حق جنبش انجام می دهند. بزرگترین ضربه انقلاب فرهنگی به جنبش دانشجویی که از بارزترین نظریه پردازان آن کسانی مثل سروش و زیبا کلام بودند، وقفه ای چند ساله بود در حرکت این جنبش که نسلی انقلابی را از دور خارج کرد. اما از رهگذر جنبش اجتماعی-انقلابی، نسلی آگاه متولد شد که در پا گرفتن دوباره این جنبش نقشی اساسی داشت. نسلی آگاه از صحنه بیرون می رود. نسلی میانی براساس گزینش رژیم وارد دانشگاه می شود و سالهای رخوت را می گذراند و بعد نسل دیگری می آید که شور انقلابی آن مثال زدنی است. این نسل تقریباً از گذشته هیچ چیز نمی داند. زنجیر در چندین حلقه گسسته شده است. و این گسستگی منجر به این می شود که دانشجوی امروز، بدون بهره گرفتن از تجارب جنبش، از صفر آغاز کند. به همین علت است که فرصت طلبانی در خود نظام از نیروی جدید نردبانی می سازند برای بدست گرفتن حکومت و تضمین بقای آن. شور انقلابی به کج راه می رود، اثرژی که باید صرف انقلاب شود با رفرم بی ارزش معامله می شود. اما خیلی زود برادران نفوذی در جنبش، چهره واقعی خود را نشان دادند. اصلاح طلبان با احساس بی نیازی از جنبش و تشکیل احزاب گوناگون که تصور می شد جایگزین حمایت دانشجویان شوند، نخستین ضربه را در ۱۸ تیر ۷۶ به دانشجویان وارد کردند. اعتراضات دانشجویان به شدت سرکوب شد و در یک دادگاه نمایشی عاملین تعرض به کوی دانشگاه تبرئه شدند. اما با وجود این، تجربه با ارزشی، هرچند بسیار دیر، بدست آمد. دانشجویان آگاه به ماهیت واقعی رفرمیستها پی بردند. حرکت های با ارزشی امروز برای تشکیل انجمنهای مستقل صورت می گیرد. هرچند این

خرابهای بم و با ناله های دیگر درد کشان و محرومان در گوشه کنار دیگر مناطق محروم، و با فریاد اعتراض همه آنانی که خواهان ریشه کن شدن عامل اساسی و ریشه ای این دردها و محرومیت ها هستند، یکی می کنیم و فریاد می کشیم « نابود باد نظام طبقاتی سرمایه داری که در آن حتی پلایای طبیعی هم مثل دیگر رنج ها و بدبختی ها، نصیب محروم ترین طبقه می شود. بر قرار باد سوسیالیزم که در سایه آن، فراوانی به تساوی بین همه تقسیم خواهد شد و دیگر اختلافی بین من و تو و او وجود ندارد، نه اختلاف طبقاتی و نه اختلاف میان فقیر و غنی و نه اختلافی بین سهممان از رفاه و آسایش، و یا حتی از درد و رنج ناشی از حوادث طبیعت.

نابود باد نظام بربریت سرمایه داری

دیده روشن

هشتم دیماه هشتاد و دو

پاسخی به نامه.... بقیه از صفحه ۱

به من بگوید قیم مآب کیست؟

نوشته بودی: « چند وقت پیش در سایت جوان دات نت مقاله ای با عنوان قیم مآبی حزب کمونیست کارگری به چاپ رسیده بود که به ضم اکثر فعالان چپ زمینه ای بود که این گروه کوچک می خواست برای بودن خود دست و پا کند که موفق هم نشد. این گروه که نام اتحادیه را با خود یدک می کشد و حتی جرات نکرده اسم حزب را برگزیند حتی از چاپ کردن انتقادات درونی سازمان جوانان کمونیست حزب کمونیست کارگری (برای مثال در مورد شاملو) دریغ نورزیده و خود را این جوری در جمع چپ ها در خیالشان جا داده؟ »

بقیه در صفحه ۴

پاسخی به نامه... بقیه از صفحه ۳

به من بگوید قیم مآب کیست؟

دوست عزیز، اگر چند وقت پیش مقاله ای در سایت ما با عنوان قیم مآبی حزب کمونیست کارگری به چاپ رسیده بود برای این نبود که گروه کوچکی می خواسته «برای بودن خود دست و پا کند» برای این بود که قیم مآبی این حزب افشا شود. اگر شما اشکالی در جریان سیاسی دیدید که از نظر شما باید به آن واکنش نشان داد، از اینجا شروع نکنید که آن جریان کوچک است یا بزرگ بلکه از اینجا شروع کنید که به آن اشکال باید واکنش نشان داد یا خیر. جنبش انقلابی بقالی میوه فروشی نیست که صاحب آن به دست مشتری پاکت دهد تا بزرگ هایش را سوا کند. این جنبش در راستای تداوم خود موظف است با هر گرایشی و بخصوص با گرایشاتی که با نام کمونیسم به همان جنبش آسیب های جبران ناپذیر وارد می کند واکنش نشان دهد. حالا چه به زعم «اکثر فعالان چپ» زمینه ای باشد برای اینکه گروهی کوچک برای بودن خود دست و پا کند» و یا غیر از این. ولی شما روشن نکردید که این «اکثر فعالان چپ» گروه دارند یا منفرد هستند؟ اگر منفرد هستند و معیارشان بزرگی یک گروه است، چرا به شما نمی پیوندند و اگر گروه هستند در این صورت سؤال این است که گروه کوچکی هستند یا بزرگ؟ اگر گروه کوچکی هستند در این صورت آیا شما جواز ورود به نقد و انتقاد نسبت به حزب خودتان را به آنها می دهید و یا اگر آنها هم به شما انتقاد و نقدی داشته باشند کوچک بودنشان مانع از ابراز نظرانتشان خواهد شد. و با لایحه اینکه آنها از چه نوع چپی هستند، از جنس حککا یا چپ مارکسیست؟ اگر از نوع چپ مارکسیست که باز در اینصورت به شما اطمینان می دهم با چپ نوع شما فاصله ای بیش از آن خواهند داشت که حککا توانسته باشد در میان آنها جایی باز کرده باشد و به عبارت بهتر، حککا در میان چپ مارکسیست اصولاً جایی ندارد و جابجایی این حزب به یک چپ سانتزیست ناشی از مستاجری گرایش رفرمیستی این حزب است.

دوست عزیز، آیا شما حتی یک گروه «چپ» می شناسید (چه بزرگ و چه کوچک) که نسبت به حزب شما خوشبین باشد؟ هر چند در بسیاری از این گروه ها عناصر مشترک با حزب شما فراوان یافت می شود. (بازرترین این عناصر عنصر قیم مآبی است)

اینکه چرا این گروه نام اتحادیه را برای خود برگزیده و چرا «جرات» نکرده اسم حزب را برگزیند نیز ریشه در اعتقاد این گروه نسبت به حزب دارد و می توان گفت که درست از همین رو است که قیم مآب نیست و حزب شما هست. دوست عزیز شما پس از کشف مفهوم یک حزب، متوجه خواهید شد که «حزب» شما اصولاً حزب نیست بلکه قیم مآبانه سعی می کند خود را حزب طبقه کارگر ایران معرفی کند تا این طبقه را در جهت ساختن حزب خویش و از درون طبقه خویش خلع سلاح کند. حزب شما در بهترین حالت خود را مدافع اعتراضات کارگری و اعتراضات اجتماعی نشان می دهد، هر چند این به خودی خود مفید است اما کار یک حزب کمونیستی سازمان دادن به این اعتراضات است و نه تنها با اتکا به حمایت آنچه که بدون این حزب نیز وجود دارد به منظور تصاحب آن. مثلاً حزب بلشویک را در نظر بگیرید که چه مقدار اعتصاب کارگری سازمان می داد. این حزب چگونه می توانست این کار را انجام دهد، تنها از طریق حضور مداوم در بین کارگران و کسب اعتماد آنها. چرا می توانست اعتماد آنها را جلب کند؟ زیرا که از درون همان ها بیرون آمده بود. آیا این موارد اندک از مشخصات یک حزب را در «حزب» خودتان سراغ دارید؟ لطفاً اشاره کنید به حتی یک مورد سازمان دادن چنین اعتصابی از طرف حزبتان.

حزب شما هنوز به درستی نمی داند که حزب طبقه کارگر است یا حزب منصور حکمت. این دو با هم اساساً و در ماهیت متفاوت است. اولی حزبی خواهد بود با تکیه به نیروی مادی طبقه و دومی حزبی با تکیه به ایده آل های یک روشنفکر که تلاش می کند این ایده ها را با واقعیت مادی منطبق کند؛ و نه چیزی منبعت از این واقعیت. نمونه همیشگی این ادعا این است که حزب منصور حکمت همواره در تلاش است تا حزبیت خود را به اثبات برساند. در این جهت صرفنظر از اشاره دائمی به فاکت

هایی که می تواند در حوزه کار هر جریان غیره حزبی و غیر مارکسیستی هم باشد، تنها قسم خوردن این حزب که حزب کمونیستی کارگری است باقی مانده که با روش برخورد های ایده آلیستی خویش به گونه ای همین کار را نیز انجام می دهد تنها برای اثبات اینکه حزب است. حال آنکه حزب کمونیست کارگران، برآمده از میان طبقه کارگر، حزبی است که روند احیاء آن اثبات حزبیت آن خواهد بود. حزبی که از میان پیشروان کمونیست کارگران ایجاد می شود خود تجلی اثبات حضور چنین حزبی است و لذا نیازی به این ندارد که در هر لحظه تا مرز قسم خوردن که ما چنین حزبی هستیم پیش رود. حککا برای اثبات حزبیت خود حزب خویش را در یک دادگاه دائمی با وکیل مدافعانی نظیر «لیدر های» خویش می بیند و مرتب به دنبال جمع آوری مدارکی است که این ادعا را ثابت کند. این روند نطفه اولیه قیم مآبی این حزب است که در ادامه خود تکمیل شده و خود را دولت آینده تصور می کند.

طبعاً شاید کم کم متوجه شده باشید که چرا ما «جرات» نکردیم اسم حزب را روی خودمان بگذاریم. ما این اسم را روی خودمان نگذاشتیم و نه خواهیم گذاشت زیرا که ما حزب نیستیم و قصد قیم مآبی نیز نداریم که بجای طبقه حزب بسازیم، به جای حزب، کمیته مرکزی بنشانیم و بجای کمیته مرکزی رهبر بگذاریم. این حککا است که به قصد گرفتن قدرت دولتی، به منظور انجام کشورداری، عده ای از سوالیه های شجاع و خوش عکس را به دور هم جمع می کند و به این جمع عنوان حزب کمونیست کارگری می دهد و از این به بعد به قول رهبر گذشته آن منصور حکمت که به زعم لیدر های جدید آن «بزرگترین مارکسیست قرن معاصر» است، منتظر فقط چند میلیون رای می شود تا قدرت را بگیرد. فرقی هم نمی کند رای چه کسانی باشد. بله فرقی هم نخواهد کرد که این آرا، رای کارگری است یا افسار میانی و مرفه و یا حتی بورژوازی؛ مهم کسب این قدرت توسط این حزب است که می تواند از طریق آرا نیز به دست آید.

ادامه دارد